

دکتر لسلی آلن، حزقیال، سخنرانی ۱۸، اسرائیل تجدید حیات

حزقیال ۳۶: ۱۶-۳۸

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۱۸، تجدید اسرائیل است. حزقیال ۳۶: ۱۶-۳۸.

اکنون در مطالعه کتاب به فصل ۳۶، آیات ۱۶ تا ۳۸ می‌رسیم و من این را به عنوان تجدید حیات اسرائیل در نظر می‌گیرم. در آیه ۱۶ می‌خوانیم: «کلام خداوند بر من نازل شد.» و البته این فرمول معمول ما برای دریافت وحی جدید است و یک واحد ادبی جدید را معرفی می‌کند.

و این بخش از آیات ۱۶ تا ۳۸ در قلب آموزه‌های مثبت کتاب قرار دارد. با نگاهی اجمالی به آن، می‌توانیم ساختار کلی را ببینیم. پیام از آیه ۱۷ شروع می‌شود و یک پیام خصوصی تا آیه ۲۱ ادامه دارد که فقط برای گوش‌های حزقیال است.

سپس، آیات ۲۲ تا ۳۸ پیامی عمومی را برای انتقال به تبعیدیان ارائه می‌دهند. این پیام عمومی به سه بخش جداگانه تقسیم می‌شود که هر کدام با فرمول نقل قول «خداوند خدا چنین می‌گوید» معرفی می‌شوند. این بخش‌ها عبارتند از آیات ۲۲ تا ۳۲، ۳۳ تا ۳۶، و ۳۷ و ۳۸.

پیام خصوصی به حزقیال، در آیات ۱۷ تا ۲۱، بسیار مهم است زیرا دو مشکل را مطرح می‌کند که باید حل شوند. و سپس پیام عمومی، در آیات ۲۲ تا ۳۸، نشان می‌دهد که چگونه خدا قرار است آن دو مشکل را حل کند. مشکل اول مربوط به قوم خدا و مشکل دوم مربوط به خود خداست.

و این مشکلات هر دو عوامل پیچیده‌ای بودند که نیاز به راه‌حل داشتند، همانطور که به بازگشت قوم خدا از تبعید به سرزمینشان فکر می‌کنیم. مشکل اول در آیات ۱۷ تا ۱۹ و مشکل دوم در آیات ۲۰ تا ۲۱ بیان شده است. بیایید هر دو را بخوانیم.

ای انسان فانی، هنگامی که خاندان اسرائیل در خاک خود زندگی می‌کردند، آن را با راه‌ها و کردار خود نجس ساختند. رفتارشان در نظر من مانند ناپاکی زنی در دوران قاعدگی‌اش بود. پس خشم خود را بر آنها ریختم، به خاطر خونی که بر زمین ریخته بودند و به خاطر بت‌هایی که با آنها آن را نجس کرده بودند.

من آنها را در میان ملت‌ها پراکنده کردم و آنها در میان کشورها پراکنده شدند. من بر اساس رفتار و کردارشان، آنها را داوری کردم. اما وقتی به هر ملتی که رسیدند، به هر کجا که رسیدند، نام مقدس مرا بی‌حرمت کردند، زیرا درباره آنها گفته شد که اینها قوم خداوند هستند.

و با این حال آنها مجبور بودند از سرزمین او بیرون بروند. اما من نگران نام مقدس خود بودم، نامی که خاندان اسرائیل آن را در میان ملت‌هایی که به آنجا آمده بودند، بی‌حرمت کرده بودند. خداوند هر دو این مشکلات را در این پیام خصوصی با حزقیال در میان می‌گذارد، و همانطور که می‌گویم، این موضوع زمینه پیام عمومی در ادامه متن خواهد بود.

موضوع اول، موضوعی است که اغلب در نیمه اول کتاب درباره آن شنیده‌ایم، یعنی گناهکار بودن قوم. این موضوعی است که در سایر پیامبران عهد عتیق و در تاریخ حماسی زندگی اسرائیل در سرزمین موعود، از

یوشع تا پادشاهان، نیز زیاد درباره آن خوانده‌ایم. آن تاریخ، تاریخ شکست بود، تاریخ اسرائیل که مطابق انتظارات خدا عمل نکرد.

و در اینجا، آن گناه به صورت استعاری به عنوان ناپاکی آیینی ارائه شده است که مردم را از عبادت در حضور خدا باز می‌داشت. این زبانی بود که حزقیال، کاهن، به خوبی آن را می‌فهمید و استفاده از آن در اینجا به ما یادآوری می‌کند که حزقیال قبل از اینکه پیامبر شود، به عنوان کاهن آموزش دیده بود. سپس، در انتهای آیه ۱۷ یک مثال فرهنگی در مورد زنی در دوران قاعدگی‌اش آورده شده است که نجس تلقی می‌شد و این مثال، رابطه جنسی با شریک زندگی‌اش را تا پایان دوره قاعدگی ممنوع می‌کرد.

و یک متن کاهنی بسیار مهم، لاویان ۱۵، ۱۹-۳۱، وجود دارد که آلودگی آیینی ناشی از قاعدگی را شرح می‌دهد. این بخشی از ناپاکی‌ای بود که می‌توانست اتفاق بیفتد. این امر او را نجس می‌کرد، و به طور بالقوه، شریک جنسی او را نیز نجس می‌کرد.

و بنابراین، این استعاره از ناپاکی وجود دارد. مشکل این بود که اگر هر یک از آن دو به معبد می‌رفتند، این ناپاکی رخ می‌داد و آنگاه معبد نجس می‌شد. و این موضوع در لاویان ۱۵، آیه ۳۱ آمده است.

بدین ترتیب، قوم اسرائیل را از ناپاکی‌شان جدا نگه خواهید داشت، تا با آلوده کردن خیمه من در میان خودشان، در ناپاکی خود نمیرند. ممکن است محراب آلوده شود، ممکن است قوم بمیرند، و کلی مشکلات دیگر. اما این بسیار مهم بود، زیرا این مسئله گناه منجر به ناپاکی می‌شد.

در اینجا، ناپاکی این زن در حال قاعدگی به عنوان استعاره‌ای برای گناه آشکار قوم خدا و عدم رعایت معیارهای خدا برای آنها استفاده شده است. و بنابراین، داوری خدا به شکل اخراج از سرزمین به وقوع پیوست. در تفکر عهد عتیق، سرزمین بسیار مهم بود.

این دماسنج رابطه بین خدا و اسرائیل بود. یک رابطه خوب به معنای محصولات خوب و زندگی خوب به طور کلی در سرزمین بود. اما یک رابطه بد بین مردم و خدا به معنای قحطی و فروپاشی کلی روال‌های مربوط به زمین بود.

معیار نهایی رابطه بد با خدا، گسست کامل زندگی در سرزمین، در واقع، اخراج از سرزمین بود. این مثلث سالم خدا، مردم و سرزمین اکنون از هم پاشیده شده بود، زیرا مردم در نتیجه گناه خود در تبعید بودند. از دست دادن سرزمین مادری منجر به تبعید و پراکندگی به کشورهای دیگر شد.

- بنابراین، آیه ۱۹ همانطور که آیه ۱۷ آغاز شده بود، پایان می‌یابد و به مشکل اساسی رفتار و کردار اسرائیل آشکارا رفتار و کردار بد - که دلیل تبعید است، می‌پردازد. این مشکل اسرائیل بود که خدا پیش از این با تبعید به آن پرداخته بود. و خواهیم دید که وقتی به بازگشت به سرزمین فکر می‌کنید، این موضوع مشکلی ایجاد خواهد کرد.

از کجا معلوم که دوباره همه چیز تکرار نشود؟ همان توالی است. این اولین مشکل خواهد بود. آن موقع آنها گناهکار بودند.

آیا این موضوع با بازگشت آنها به سرزمینشان محقق نخواهد شد؟ همان مردم، همان مردم. آیات ۲۰ تا ۲۱ مشکل دومی را مطرح می‌کنند، اکنون مشکل خود خدا، مشکل شخصی خدا که از راه حل او برای مشکل اول از طریق تبعید ناشی شده است. در خاور نزدیک باستان، دین اساساً جنبه‌ی منطقه‌ای داشت.

شما در سرزمینی زندگی می‌کردید و خدای آن سرزمین را می‌پرستیدید، که اکنون خدای شما، خدای خاص شما بود. غیراسرائیلی‌ها، وقتی به تبعید نگاه می‌کردند، می‌دانستند که معنای آن چیست، یا فکر می‌کردند که می‌دانند معنای آن چیست. از دست دادن سرزمین، نشانه‌ای از ضعف خدای اسرائیل بود.

و این نشانه‌ای از قدرت فاتح مردوک، خدای اصلی ملی بابلی‌ها، بود. البته، عهد عتیق آن را به طور متفاوتی توضیح داده است، به این صورت که خدای اسرائیل طبق مشیت الهی عمل می‌کند و از بابلی‌ها به عنوان مأموران داوری خود استفاده می‌کند. اما این یک توضیح الهیاتی بسیار پیچیده بود که برای سایر ملت‌ها اتفاق نمی‌افتاد.

به هر حال، با بیرون راندن قوم از سرزمین، اعتبار یهوه خدشه‌دار شد. و همانطور که آیات ۲۰ و ۲۱ بیان می‌کنند، نام مقدس خدا بی‌حرمت شد. اینها قوم خداوند هستند، با این حال مجبور شدند از سرزمین او بیرون بروند.

پس خیلی شبیه خدا نبود، نه؟ خیلی قدرتمند نبود، نه؟ او مجبور شد سرزمینش را واگذار کند و خدای دیگری که از او قدرتمندتر بود، جای او را گرفت. و بنابراین، از نظر فرهنگ، فرهنگ بین‌المللی آن زمان یهوه شکست خورده بود. و بنابراین، این مشکل دوم اینجاست.

و نام خدا، یا آبروی او، به عنوان امری عادی تلقی شده بود. این نام بی‌حرمت شده بود. بی‌حرمتی به معنای عادی جلوه دادن آن است، بدون هیچ احترامی به تقدس ویژه مرتبط با خدای اسرائیل.

و این مشکل دوم است - مشکلی که ناشی از تبعید بود. تبعید راه حل خوبی برای مشکل اول بود، اما مشکل دیگری را ایجاد کرد.

این مشکل دوم ناشی از تبعید بود و این بر عهده خداست که به شیوه‌ای رضایت‌بخش با آن برخورد کند. این اولین باری نیست که موضوع بی‌حرمتی به نام خدا در کتاب حزقیال مطرح می‌شود. در فصل 20، این عاملی بود که مانع از آن شد که خدا در داوری، همانطور که مردم در مصر گناه می‌کردند، عمل کند.

بت‌پرستی اسرائیل در مصر، مجازات قومش را توجیه می‌کرد، اما این موضوع توسط مصریان اشتباه فهمیده می‌شد. و، او، آنها رنج می‌کشند. خوب، خدای آنها از آنها مراقبت نمی‌کند، اینطور نیست؟ و بنابراین آن مشکل وجود داشت.

در بیابان، خدا نسل اول را آنطور که شایسته‌اش بودند، به خاطر نامش، به خاطر نام مقدسش، مجازات نکرد. و همچنین، در باب ۲۰، جایی که به نسل دوم مربوط می‌شد، به خاطر نام خدا، او آن نسل دوم را همانجا مجازات نکرد، اما آن چشم‌انداز داوری آینده وجود داشت که حزقیال آن را به تبعید تعبیر کرد. و بنابراین، در باب ۲۰، ما شاهد بی‌حرمتی به نام خدا به عنوان یک مشکل رایج در خروج، یا در تاریخ قبل از خروج و در زمان بیابان بوده‌ایم، و همینطور هم هست.

حال، این ناپاکی و این بی‌حرمتی، مسائل بسیار مهمی در آیین اسرائیل باستان بودند. لایوان ۱۰:۱۰ می‌گوید یکی از وظایف کاهنان در آموزش معنای تورات به مردم این بود که شما باید بین مقدس و غیرمقدس و بین نجس و پاک تمایز قائل شوید. و البته، اسرائیل پاک و نجس در گناه عمومی خود که منجر به تبعید شده بود، این را به هم ریخته بودند، اما این مقدس و غیرمقدس، این مقدس و غیرمقدس، نتیجه این بود که برای خود خدا، در آنجا خلطی رخ داده بود و نام مقدس خدا بی‌حرمت شده بود.

و بنابراین، این موضوع، در مقابل آنچه که باید این مشکلات باشد، یعنی بی‌حرمتی به نام مقدس خدا و ناپاکی اسرائیل به عنوان اشاره‌ای به گناهکار بودن آنها، برجسته می‌شود. و بنابراین، با این مشکل دوم، این تصویر نادرست در نظر ملت وجود داشت. بنابراین، نام یهوه از تقدس خاصی برخوردار نبود.

او خدای کوچکی بود که توسط ملتی مغلوب پرستش می‌شد. و بنابراین، اسرائیل خدای خود را با خود به زیر کشیده بود. مشکل همین بود.

پیام عمومی که به حزقیال گفته می‌شود در آیه ۲۲ به بعد ارائه دهد، با حل این مشکل دوم توسط خدا آغاز می‌شود. این مشکل مهم‌تر بود، در واقع، مشکل خود خدا، مهم‌تر از مشکل دوم، بنابراین آن در درجه دوم قرار می‌گیرد. پاسخ این بود که خدا قرار است به تبعید اسرائیل پایان دهد و قوم خود را در یک خروج جدید به سرزمین مادری‌شان بازگرداند و این نمایش قدرت، تقدس ویژه او را به سایر ملت‌ها ثابت خواهد کرد.

و این در آیات ۲۲ تا ۲۴ آمده است. بنابراین، به خاندان اسرائیل بگو، خداوند متعال چنین می‌فرماید: ای خاندان اسرائیل، این کار را نه به خاطر شما، بلکه به خاطر نام مقدس خود انجام می‌دهم که شما آن را در میان ملت‌هایی که به میان آنها رفتید بی‌حرمت کرده‌اید. من نام بزرگ خود را که در میان ملت‌ها بی‌حرمت شده و شما آن را در میان آنها بی‌حرمت کرده‌اید، تقدیس خواهم کرد.

و ملت‌ها خواهند دانست که من خداوند هستم، خداوندگار یهوه می‌گویم، هنگامی که از طریق شما قدوسیت خود را در برابر چشمانشان آشکار کنم. من شما را از میان ملت‌ها خواهم گرفت و از همه کشورها گرد هم خواهم آورد و به سرزمین خودتان خواهم آورد. و این قرار بود پاسخی به مشکل دوم، آن نمایش بزرگ قدرت باشد. خدا به اندازه کافی قدرتمند است که مردم را به سرزمین موعود بازگرداند.

این تفکری است که اینجا مطرح است. در سخنرانی قبلی، به مزمور ۱۲۶ و آیه ۲ در این رابطه اشاره کردیم و در آنجا گفته شد، سپس در میان ملت‌ها گفته شد که خداوند یهوه کارهای بزرگی برای آنها انجام داده است. و سرانجام، این اعتراف صورت گرفت: خدا اعتبار خود را پس گرفته است و دیگر لکه‌دار نشده است.

و بدین ترتیب، تبعید با بازگشت از تبعید به پایان رسید. این بازگشت بود، نه بی‌حرمتی به نام مقدس خدا بلکه در واقع تقدیس نام خدا. و بنابراین، انگیزه، همانطور که در آیه ۲۲ به وضوح گفته شده است، اگر من یکی از تبعیدیان بودم، دوست نداشتم این را بشنوم: انگیزه خدا برای بازگرداندن اسرائیل تنها مشکل نام بی‌حرمتی او بود.

اسرائیل هیچ ادعای ذاتی نداشت؛ هیچ چیز در مورد تبعیدیان وجود نداشت که او را متقاعد کند از طرف آنها اقدام کند؛ آنها یک قوم فاسد بودند. و خدا در محروم کردن آنها از سرزمین کاملاً منصف بود. نه آبروی خودش در خطر بود. به همین دلیل بود که باید به تبعید پایان داده می‌شد.

پایان تبعید یک ضرورت الهیاتی برای پاک کردن نام لکه‌دار شده او بود. و البته، این همان چیزی بود که اگر خوب فکر کنید، تضمین می‌کرد که این وعده، بازگشت از تبعید را تضمین می‌کند. بنابراین، تبعیدیان می‌توانستند مطمئن باشند که این اتفاق خواهد افتاد، اما هیچ ربطی به شما ندارد، هیچ چیز جذابی در مورد شما وجود ندارد که بخوایم شما را برگردانم.

اما این مشکل من است که اینجا حل می‌شود. و بنابراین، این فیض محض بود، نجاتی که خدا قرار بود برای آنها به ارمغان بیاورد. یک پدیده جالب این است که این موضوع نه تنها یک نگرانی در عهد عتیق است، بلکه در عهد جدید، در یک جای بسیار مهم، این موضوع در مورد نام و جلال خدا دوباره مطرح می‌شود.

و من به فصل ۶ و آیه ۹ انجیل متی فکر می‌کنم، آغاز دعایی که خداوند عیسی به شاگردانش داد تا بگویند. و در آن دعا، جایگاه ویژه‌ای به این درخواست داده شد: «نام تو مقدس باد.» به عبارت دیگر، باشد که نام تو خاص و مقدس شمرده شود، نه اینکه بی‌حرمت شود.

این درخواست به حزقیال ۳۶ و آیه ۲۳ اشاره دارد: من نام بزرگ خود را در این رویداد شگفت‌انگیز، بازگرداندن قوم از تبعید تقدیس خواهم کرد. و آنگاه ملت خواهد دانست که من خداوند هستم. و سپس البته، دعای خداوند ادامه می‌یابد: باشد که پادشاهی تو بیاید، باشد که اراده تو بر زمین همانطور که در آسمان است، انجام شود.

و بنابراین تمام بخش اول دعای ربانی از این مشکل بی‌حرمتی نام خدا و در مقابل آن شواهد جدید تقدیس نام خدا الهام می‌گیرد. و به نظر من، فکر می‌کنم این بخش اول دعای ربانی رویداد بزرگی است که با بازگشت اسرائیل از تبعید قابل مقایسه است. در واقع، با آمدن دوم مسیح، زمانی که رستگاری کامل حاصل شود، پادشاهی خدا به طور کامل بر روی زمین بیاید و اراده خدا به طور کامل انجام شود.

تنها در آن زمان، و تنها در آن زمان، اراده خدا به طور جهانی و به شیوه‌ای خاص که باید باشد، مورد احترام قرار خواهد گرفت. و آن امید، اساس رسالت کلیسا در زندگی است. و عیسی پیوسته به پیروانش می‌گفت که در ابتدای آن دعا، برای تحقق آن امید دعا کنند.

آیات ۲۵ تا ۲۸ اکنون می‌توانند به همان مشکلی پردازند که در بخش قبلی بخش ما، در پیام‌های خصوصی تا ۱۹، مطرح شد. و دلیل ضمنی آن، ریسک بزرگی بود که خدا با اجازه دادن به قومش برای بازگشت به ۱۷ سرزمین مادری متحمل می‌شد. آیا خدا و اسرائیل دوباره به همان مشکلی که اشغال قبلی سرزمین موعود را به ستوه آورده بود، باز نمی‌گشتند؟ آیا آن گناه و ناپاکی وجود نداشت؟ آیا آن گناه فاحش دوباره اتفاق نمی‌افتاد؟ آیا تضمینی وجود داشت که دوباره چنین اتفاقی نیفتد؟ و بنابراین، می‌تواند همان مسئله، همان مسئله دوباره باشد.

اما خدا برای ظهور مجدد بالقوه‌ی مشکل قدیمی پاسخی دارد. اگر مشکل دوم به یک پاسخ بیرونی، آن نمایش عینی قدرت خدا با بازگشت از تبعید، نیاز داشت، خب، مشکل اول به یک پاسخ درونی نیاز داشت. و در واقع بیش از یک پاسخ، اما اساساً یک پاسخ درونی.

اینکه باید کاری در درون قوم اسرائیل انجام می‌شد. و بنابراین، اول از همه، او با بخشیدن آنها، با پاک کردن گذشته، به قوم خود شروعی تازه می‌داد. و در اینجا در آیه ۲۵، من آب پاک بر شما خواهم پاشید و شما از تمام ناپاکی‌هایتان پاک خواهید شد و از تمام بت‌هایتان شما را پاک خواهم کرد.

بنابراین، اول از همه، قرار بود گناهان گذشته بخشیده شوند. این همان چیزی است که در اینجا از آن صحبت می‌شود. پاشیدن آب پاک، معادل استعاری ناپاکی به عنوان تصویری از گناه است.

آیه ۱۳ از باب ۱۹ اعداد، آب را برای تطهیر به عنوان درمان ناپاکی ذکر می‌کند. و این در اینجا به عنوان استعاره استفاده شده است، همانطور که ممکن است به یاد داشته باشید، در مزمور ۵۱ و آیه ۷ نیز به همین صورت است. این نیز نشان دهنده استفاده استعاری برای بخشش است. مرا بشوی، و من از برف سفیدتر خواهم شد.

غسل خداوند، فراموش کردن گذشته‌ها. اما بیش از این لازم بود. بخشیده شدن یک چیز است، اما بعد از آن چطور؟ آیا ممکن نیست که دوباره به همان گناهان قدیمی برگردیم و تاریخ تکرار شود؟ و بنابراین باید جنبه دیگری از این درونی‌سازی کار خدا در جایی که قوم خدا نگران بودند، وجود داشته باشد.

اول از همه، آن رابطه، بنابراین ناپاکی آنها مربوط به گذشته بود، و شما بخشیده شده‌اید، شروع تازه‌ای دارید. اما بعد، برای ادامه دادن، لازم بود چیز دیگری وجود داشته باشد. و این آیات ۲۶ و ۲۷ است.

قلبی تازه به شما خواهم داد، روحی تازه در درونتان خواهم نهاد، دل سنگی را از بدنتان بیرون خواهم آورد و دلی گوشتی به شما خواهم داد، روح خود را در درونتان خواهم نهاد و شما را وادار خواهم کرد که از فریاض من پیروی کنید و احکام مرا به دقت رعایت کنید. این یک وعده بسیار ویژه بود، و ما کتاب حزقیال را به یاد داریم که نتوانست در برابر قرار دادن آن در فصل ۱۱ و در ویرایش دوم کتاب که مربوط به موقعیتی پس از ۵۸۷ بود، مقاومت کند. ۱۱:۱۹ و ۲۰، من به آنها یک دل خواهم داد و روحی تازه در درونشان خواهم نهاد؛ دل سنگی را از جسمشان بیرون خواهم آورد و دلی گوشتی به آنها خواهم داد تا از فریاض من پیروی کنند و احکام مرا ننگه دارند و از آنها اطاعت کنند.

و بنابراین، کتاب حزقیال، باید دو بار بگویم، این وعده‌ای که اینجا داده می‌شد بسیار شگفت‌انگیز بود. قرار بود حساسیت جدید و مداومی نسبت به اراده خدا وجود داشته باشد. بخشش به خودی خود کافی نبود.

قرار بود این قلب نرم و لطیف، به جای سنگدلی و قساوت قلبی که پیش از تبعید نسبت به خدا نشان می‌دادند، حساسیت جدیدی نسبت به اراده خدا داشته باشد. و این روح جدید، تجلی روح خود خدا خواهد بود که با اراده او مطابقت دارد. از آنجا که روح جدید در آیه ۲۷ به عنوان روح من تعبیر شده است، من روح خود را در درون شما خواهم نهاد.

و بدین ترتیب، این اشتراک اراده‌ی خدا در مورد قوم خدا وجود داشت. و بدین ترتیب نه تنها مثلث قدیمی خدا، مردم و سرزمین دوباره به حقیقت می‌پیوندد، بلکه آرمان عهد عتیق، فرمول دوجهی «تو قوم من خواهی بود و من خدای تو خواهم بود» نیز می‌تواند به واقعیت تبدیل شود.

و این همان چیزی است که در انتهای آیه ۲۸ گفته شده است: وقتی به سرزمین خود بازگردید، شما قوم من خواهید بود و من خدای شما. آن رابطه‌ی عهد به طور کامل، به یک واقعیت کامل، تحقق خواهد یافت. ما همین الان داشتیم می‌گفتیم که عهد جدید آیه ۲۳ را در دعای ربانی آورده است.

و تعجب نخواهیم کرد اگر بدانیم که از آیات ۲۵ تا ۲۶ نیز به خوبی استفاده کرده است. و در واقع، در یوحنا فصل ۳، انجیل یوحنا فصل ۳، در آن مصاحبه‌ای که عیسی با نیکودیموس داشت، بازنگری در آنچه در حزقیال ۳۰ گفته شده است، وجود دارد. آیه ۵، بسیار بسیار به شما می‌گویم که هیچ کس نمی‌تواند وارد پادشاهی خدا شود مگر اینکه از آب و روح متولد شود.

این چیزی بود که عیسی به نیکودیموس گفت. خوب، اشاره به تولد تازه، آغاز حیات جاودانی را نشان می‌دهد که یوحنا ۳ در ادامه درباره آن صحبت خواهد کرد. اما از طرف دیگر، تولد از آب، آغاز حیات تازه، آب است.

البته، این ما را به آیه ۲۵ از آیه ۳۶، یعنی عمل تطهیر بخشش خداوند، برمی‌گرداند. من آب پاک را بر شما خواهم پاشید و شما از تمام ناپاکی‌هایتان پاک خواهید شد. و این هم از آن عمل اساسی بخشش. این شروع تازه‌ای است که خداوند فراهم می‌کند.

بخش دوم، زاده شدن از روح است، مجهز شدن به روح جدید، روح خدا، که با آنچه حزقیال ۳۶ در ادامه می‌گوید، مطابقت دارد. این زندگی جدید دو جنبه دارد، که با بخشش آغاز می‌شود و سپس هدیه روح، که امکان تحقق اراده خدا را فراهم می‌کند. و عیسی، همانطور که شاید در یوحنا ۳ به یاد داشته باشید، می‌گوید: آیا این را تشخیص نمی‌دهید؟ او می‌گوید آیا اخیراً حزقیال ۳۶ را نخوانده‌اید؟ شما باید این چیزها را بدانید.

و باید متوجه باشید که این امر از طریق تعلیم و کار خودم به حقیقت می‌پیوندد. آیات ۲۹ تا ۳۰ بخش بعدی این پیام هستند. ۲۹ من شما را از تمام ناپاکی‌هایتان نجات خواهم داد و غله را فرا خواهم خواند و آن را فراوان خواهم کرد و دیگر قحطی بر شما نخواهم گذاشت.

میوه درخت و محصول مزرعه را فراوان خواهم ساخت تا دیگر هرگز در میان ملت‌ها از ننگ قحطی رنج نبرند. اول از همه، در آیه ۲۹، خلاصه‌ای از آن پاسخ دوگانه آیات ۲۵ تا ۲۸ آمده است. من شما را از تمام ناپاکی‌هایتان نجات خواهم داد، هم با آن بخشش اولیه‌ای که در موردش صحبت می‌کردم و هم با آن ارائه مداوم این روح جدید، در واقع، روح من، خدا می‌گوید.

اما نکته‌ی دیگری هم وجود داشت که باید به آن پرداخته می‌شد، زیرا ما روی این واقعیت که در آیه‌ی ۱۸، گناهکاری قوم خدا، سرزمین را آلوده کرده بود، تمرکز نکردیم. در آیه‌ی ۱۸، سرزمین به دلیل گناه اسرائیل آلوده شده بود. و بنابراین، نجات اسرائیل باید به آن سرزمین نیز گسترش می‌یافت.

باید سرزمینی که آلوده و ویران شده بود، تجدید حیات می‌یافت. بنابراین، رستگاری در قالب باروری جدید به سرزمین گسترش می‌یابد. در واقع، نه تنها قحطی به گذشته تعلق خواهد داشت، بلکه از دست دادن اعتبار روانی که با دیدگاه اسرائیل نسبت به خود همراه بود، نیز از بین خواهد رفت.

تا دیگر هرگز در میان ملت‌ها، از ننگ قحطی رنج نبرید. آیات ۳۱ و ۳۲ ما را به بخش پایانی این پیام کلی می‌رساند و این بخش با نکته‌ای چالش‌برانگیز در آیات ۳۱ و ۳۲ به پایان می‌رسد.

آنگاه راه‌های زشت و کردار ناپسند خود را به یاد خواهید آورد و از گناهان و اعمال زشت خود بیزار خواهید شد. خداوند متعال می‌فرماید: «این به خاطر شما نیست که من چنین می‌کنم، پس بدانید که هیچ چیز «خوبی در شما وجود ندارد که مرا به خود جذب کند و بگوید که می‌خواهم آنها را از تبعید بازگردانم».

آنها مردمان خوبی هستند، نه ای خاندان اسرائیل، از راه‌های خود شرمند و هراسان باشید. و ما به موضوعی که در کتاب حزقیال آمده است، برمی‌گردیم.

هرگز گذشته گناه آلود خود را فراموش نمی‌کردند و همیشه از آن پشیمان بودند. هرگز فراموش نمی‌کردند. بلکه همیشه از آن پشیمان بودند. و این در اینجا یک چیز سالم بود.

و ما آن را در فصل ۶ داشتیم. دوباره در فصل ۱۶ داشتیم. یک بار دیگر در فصل ۲۰ داشتیم. و اینجا، این یک بار دیگر تأکید می‌شود.

آن پشیمانی می‌تواند انگیزه‌ی قدرتمندی باشد تا دیگر هرگز آن مسیر اشتباه را طی نکنم. ببینید به کجا ختم شد. و بنابراین، من نباید این کار را بکنم.

در یکی از سخنرانی‌های قبلی، گفتیم که پولس همیشه به یاد داشت که او رئیس گناهکاران است. او هرگز به خود اجازه نداد که این را فراموش کند، که این نشان دهنده لطف عظیم خدا در زندگی خودش بود.

و سپس آیه ۳۲ با یادآوری آنچه پیشتر در آیه ۲۲ گفته شده بود، آغاز می‌شود. اینکه اسرائیل هیچ فضیلتی از خود نداشت که بتواند خدا را جذب کند و او را تشویق کند که به آنها فرصت دیگری بدهد. نه، عکس این قضیه صادق بود.

راه و روش آنها فقط گناهان و اعمال زشتی بود که در آیه ۳۱ ذکر شده است. فسادی که می‌توانست باعث شود خدا بدون لطف محض، از آنها دست بکشد. لطفی رایگان و بدون استحقاق.

اما عامل دیگری هم وجود داشت، بی‌حرمتی به نام خدا، که باعث شد خدا این کار را انجام دهد. جالب اینجاست که در کتاب اشعیا، آیات ۴۳ و ۲۵، نوعی متن موازی وجود دارد.

که همین مضمون را به ذهن متبادر می‌کند. من آنم که به خاطر خودم خطاهای تو را محو می‌کنم و گناهان تو را به یاد نخواهم آورد. و بنابراین، به خاطر خودم

، این ما را مستقیماً به آنچه حزقیال در مورد تقدیس نام مقدس خدا که بی‌حرمت شده بود، گفت. برمی‌گرداند. در واقع، این انگیزه بخشش در اشعیا ۴۳ و آیه ۲۵ بود. و سپس به آیات ۳۳ و ۳۶ می‌پردازیم.

پس ما خیلی به پایان نزدیک می‌شویم. و این، تحولی را که قرار است در این سرزمین رخ دهد، بیشتر بررسی می‌کند. زمانی که دیگر توسط مردم گناهکار، آلوده و تحقیر نشده باشد.

تا ۳۶. خداوند متعال چنین می‌گوید: در روزی که شما را با آن دو راه چاره از تمام گناهانتان پاک کنم ۳۳، شهرها را آباد و خرابه‌ها را آباد خواهم ساخت.

زمینی که ویران بود، به جای آن ویرانه‌ای که در نظر همه رهگذران بود، کشت خواهد شد. آنها خواهند گفت که این سرزمین ویران مانند باغ عدن شده است. و شهرهای ویران و متروک، اکنون مسکونی و مستحکم شده‌اند.

آنگاه ملت‌هایی که در اطراف شما باقی مانده‌اند، خواهند دانست که من، خداوند، مکان‌های ویران شده را بازسازی کرده‌ام و آنچه را که متروک بود، دوباره کاشته‌ام. من، خداوند، گفته‌ام و آن را انجام خواهم داد. و این بخش بعدی دوباره به تحولی می‌پردازد که در سرزمین رخ خواهد داد، زمانی که دیگر مانند گذشته آلوده نباشد.

و اشاره‌ای وجود دارد که این دگرگونی به مشکل دوم کل متن کمک خواهد کرد. بی‌احترامی به نام خدا و به رسمیت شناختن خدا. ملت‌ها این پیام را دریافت خواهند کرد که یهوه دگرگون‌کننده‌ی بزرگ است.

و دیگر تصویری از یک خدای کوچک و ضعیف به تصویر کشیده نخواهد شد. آیات ۳۷ تا ۳۸ به موضوع دگرگونی ادامه می‌دهد. اما همچنین به یک مشکل جداگانه‌ی مربوط به شبانان که تبعیدیان آشکارا با آن مواجه بودند، پاسخ می‌دهد.

اگر به انگلستان پس از جنگ جهانی اول فکر کنیم، پریشانی زیادی به خاطر تلفات وحشتناک جانی وجود داشت. مردان جوان زیادی در آن کشتار جان خود را از دست داده بودند. و به نظر می‌رسد این موضوع نگرانی‌هایی را در ذهن تبعیدیان ایجاد کرده بود.

ما افراد زیادی را از دست داده‌ایم. این نگرانی بزرگی برای ماست. حزقیال ۱۶:۱۲ پیش‌بینی کرده بود که تعداد کمی از شمشیر، قحطی و طاعون جان سالم به در خواهند برد.

و همینطور هم شد، اما به نظر می‌رسید که جمعیت آنها بسیار کمتر از همیشه بود. و این با لشکرکشی بابلی‌ها علیه یهودا و اورشلیم مرتبط بود. اکنون، خداوند خود را آماده دعا برای افزایش تعداد تبعیدیان پس از بازگشتشان اعلام می‌کند.

شهرهایی در سرزمین مادری که اکنون ویران شده‌اند، سرانجام با مردم متحد خواهند شد. من همچنین اجازه خواهم داد که خاندان اسرائیل از من بخواهند که این کار را برایشان انجام دهم. تا جمعیتشان را مانند گله افزایش دهم.

مانند گله ای برای قربانی. مانند گله ای در اورشلیم در اعیاد مقررش. شهرهای ویران شده نیز از گله های مردم پر خواهند شد.

آنگاه آنها خواهند دانست که من، آنها، خداوند هستم. و بنابراین، خداوند نسبت به این مشکلی که مردم احساس می‌کنند حساس است. آنها بسیاری از جمعیت خود را از دست داده‌اند.

و بنابراین، از استعاره‌ای از ایام جشن در اورشلیم پیش از تبعید استفاده می‌شود. و تبعیدیان می‌توانستند به گذشته فکر کنند و به یاد بیاورند که در ایام جشن چگونه بود. گله‌های گوسفند به تعداد زیاد برای قربانی توسط زائران در دسترس بودند.

این خاطره‌ای بود که حزقیال کاهن نبی داشت، و بسیاری از تبعیدیان حتماً آن را گرامی می‌داشتند. این بخشی از روال عادی اورشلیم پیش از تبعید بود.

خب، اینجا استعاره‌ای برای افزایش عظیم جمعیت اسرائیل ساخته شده است. و بنابراین، در پایان، آنها خواهند دانست که من خداوند هستم. سرانجام، هنگامی که زندگی دوباره از میان ویرانه‌ها برخیزد، تبعیدیان از واقعیت خدای بزرگ خود مطمئن خواهند شد.

دفعه‌ی بعد، به فصل ۳۷ کتاب خواهیم رفت.

این دکتر لسللی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۱۸، تجدید اسرائیل است. حزقیال ۳۶: ۱۶-۳۸.